

# The Reference of the Commander of to the hadith of Ghadir (as narrated) in the Musnad Ahmad ibn Hanbal<sup>1</sup>

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Eleventh year, vol. 2  
Autumn & winter 2021  
DOI:10.22034/  
jep.2022.315209.1371  
jep.emamat.ir



Hossein Jamali<sup>2</sup> / Mohammad Hossein Nasiri<sup>3</sup>

### Abstract:

One of the objections of Ahl al-Sunnah to the indication of the hadith of Ghadir as a proof for Imamate is that Imam Ali (a) has not referred to this hadith. To answer this, the Imamiyya consider Imam Ali's reference to the hadith of Ghadir in Al-Ruhba as an argument for Imamate. As these narrations are widely discussed in the Musnad of Ahmad Ibn Hanbal and due to the validity and importance of this book among the Sunnis, the narrations of the reference (of Imam Ali to the hadith of Ghadir) in this book have been examined in terms of text, document and meaning using analytical-critical method. In examining the text, the differences of some versions of the hadith texts have been discussed and the strength and stability of the text has been proven. Despite the fame and frequency of narrators and chains of these narrations, their chains have been carefully studied based on the hadiths of Musnad Ahmad and with regard to the rijali principles of Ahl al-Sunnah and finally most of them have been verified. The context and occasion of the mentioned reference, accuracy in the concept of reference and the method of the Imam in making the people bear witness, Abū l-Ṭufayl's doubt about the words of the Imam, the concealment of the Companions and the curse of the Imam against them have been presented as evidence confirming that the reference of the Imam to the hadith was as an explicit proof for Imamate. The Sunni suspicions about the issuance of narrations and the implication of the narrations of this reference concerning Imamate and limiting its meaning to the request of assistance and help, which does not have the necessary strength, have also been criticized.

**Keywords:** Urgent request, Al-Ruhba, Argument, Reference, Musnad Ahmad ibn Hanbal

- 
1. Date of receipt: 15/11/2021, Date of acceptance: 14/06/2022.
  2. Student of level three of Imamate of Ahl al-Bayt (a), Qom Seminary, Qom, Iran (corresponding author).
  3. Level four of jurisprudence and principles of jurisprudence, Qom Seminary, Qom, Iran. mohhosnasiri@gmail.com

## استشهاد أمير المؤمنين عليه السلام بحديث الغدير في مسند أحمد بن حنبل<sup>١</sup>

حسين جمالي<sup>٢</sup> / محمد حسين نصيري<sup>٣</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الحادية عشرة  
العدد الثاني، الخريف  
والشتاء سنة ٢٠٢١  
jep.emamat.ir



### الخلاصة

من جملة إشكالات أهل السنة على دلالة حديث الغدير، عدم احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام به، وجاء رد الإمامية عليهم بأن استشهاد الإمام عليه السلام به في الرحبة احتجاج على الإمامة. وفي ضوء الانعكاس الواسع لهذه الروايات في مسند أحمد بن حنبل والقيمة العلمية الكبيرة لهذا الكتاب عند أهل السنة، فقد أضعنا الروايات الموجودة في الكتاب المذكور إلى البحث والتحليل العلمي متناً وسنداً ودلالةً، اعتماداً على المنهج التحليلي النقدي. في بحث المتن، أثبتنا الرصانة العلمية لهذا المتن على الرغم من تباين بعض فقرات الحديث في المتون المختلفة. وبالنظر إلى شهرة هذه الروايات وكثرة رواياتها وطرق الرواية، بحثنا أسانيد الأحاديث الواردة في مسند أحمد جميعاً وحققتها تحقيقاً رجالياً دقيقاً، وأحرزنا صحة أغلب تلك الأسانيد وفقاً للمباني الرجالية لأهل السنة. وذكرنا قرائن تثبت أن استشهاد الإمام عليه السلام بحديث الغدير كان من باب النص على الإمامة نحو: مناسبة ذكر المناشدة، والدقة في مفهوم الاستشهاد وطريقة الإمام في طلب الشهادة، وتشكيك أبو الطفيل في كلام الإمام، وكتمان الصحابة ودعاء الإمام عليهم. ثم ناقشنا شبهات أهل السنة حول ادعاء عدم صدور الروايات، وعدم دلالة روايات الاستشهاد على الإمامة، وحمل الاستشهاد على طلب النصرة، وأثبتنا وهن هذه الادعاءات وعدم صمودها أمام النقاش.

**الكلمات المفتاحية:** المناشدة، الرحبة، احتجاج، استشهاد، مسند أحمد بن حنبل.

١. تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/١١/١٥ م. تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٦/١٤ م.

٢. طالب في السطح الثالث في حوزة قم العلمية، قسم إمامة أهل البيت عليهم السلام، قم، إيران (الباحث المسؤول).  
hosein.jamali@hotmail.com

٣. طالب في السطح الرابع في حوزة قم العلمية، قسم الفقه والأصول، قم، إيران.  
mohhosnasiri@gmail.com

# استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در مسند احمد بن حنبل\*

حسین جمالی<sup>۱</sup>/محمدحسین نصیری<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت پژوهی، سال یازدهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۳  
پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
صفحه ۲۴۸ - ۲۵۵

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2022.315209.1371



copyright © the authors

## چکیده

یکی از اشکالات اهل سنت به دلالت حدیث غدیر بر امامت، عدم احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به این حدیث است. امامیه در پاسخ، استشهاد ایشان به حدیث غدیر در رجه را احتجاج به امامت می‌دانند. با توجه به بازتاب گسترده این روایات در مسند احمد بن حنبل و اعتبار و اهمیت این کتاب نزد اهل سنت، روایات استشهاد موجود در این کتاب با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی، از جهت متن، سند و دلالت مورد بررسی قرار گرفته است. در بررسی متن به تفاوت برخی از فقرات متون حدیث پرداخته شده و استحکام و استواری متن ثابت شده است. با وجود شهرت و کثرت روایان و طرق این روایات، اسانید آنها با تکیه بر احادیث مسند احمد و با عنایت به مبانی رجالی اهل سنت، تک تک مورد بررسی دقیق رجالی قرار گرفته و صحت بیشتر آنها احراز شده است. زمینه و مناسبت ایراد مناشده، دقت در مفهوم استشهاد و روش حضرت در طلب شهادت، تردید ابوالطفیل نسبت به سخنان حضرت و کتمان صحابه و نفرین حضرت در حق ایشان، به عنوان قرائنی مطرح شده‌اند که نشان می‌دهند استشهاد حضرت بر حدیث غدیر، به عنوان نص بر امامت بوده است. شبهات اهل سنت مبنی بر عدم صدور روایات و عدم دلالت روایات استشهاد بر امامت و حمل استشهاد بر طلب نصرت و یاری نیز که از استحکام لازم برخوردار نیست، مورد نقد قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** مناشده، رجه، احتجاج، استشهاد، مسند احمد بن حنبل.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴.

۱. دانش‌پژوه سطح سه امامت اهل بیت علیهم السلام، حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

hosein.jamali@hotmail.com

۲. سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران. mohhosnasiri@gmail.com

## درآمد

حدیث غدیر به عنوان یکی از مهم‌ترین نصوص امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از دیرباز محل بحث و نظر بوده است. اهل سنت در مواجهه با این روایت، دو رویکرد مختلف را در پیش گرفته‌اند. عده‌ای اندک، اصل حدیث را انکار کرده‌اند<sup>۱</sup> و عده‌ای دیگر که جمهور اهل سنت را تشکیل می‌دهند، با پذیرش صدور حدیث، دلالت این حدیث بر امامت را امری نادرست می‌پندارند. این گروه، احتجاج نکردن امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر را به عنوان یکی از دلایل عدم دلالت حدیث بر امامت مطرح کرده‌اند<sup>۲</sup> و اساساً مفاد روایت را در ارتباط با امر امامت نمی‌بینند. تحقیق پیش رو می‌کوشد که این ادعا را بررسی کند و آن را در منابع اصیل اهل سنت واکاوی و بازپژوهی نماید.

یکی از مواردی که امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر احتجاج کرده است، استشهاد در رجب<sup>۳</sup> است. از این روایات با عنوان «مناشده» نیز یاد می‌شود؛ به این دلیل که در جریان این واقعه، امیرالمؤمنین علیه السلام از صحابه حاضر در آن مجلس نسبت به حدیث غدیر درخواست شهادت می‌کند و از عبارت «انشد الله» استفاده می‌کند. واژه «نشد» در زبان عربی اگر یک مفعولی باشد، به معنای طلب کردن است. مانند «نشدت الضالة»<sup>۴</sup> و اگر مانند همین روایات، دو مفعولی باشد، به معنای قسم دادن و در ضمن آن، درخواست کردن چیزی است.<sup>۵</sup> بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن قسم دادن صحابه به خداوند متعال، از آنان درخواست می‌کند که نسبت به حدیث غدیر، شهادت دهند.

دامنه کتب مورد بررسی در این تحقیق، به مسند احمد بن حنبل محدود شده

۱. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱/۲۶۷.

۲. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ۵/۲۵۸.

۳. در بخش متون روایات، به مناسبت اختلاف در مکان مناشده، به بررسی واژه «رجب» پرداخته خواهد شد.

۴. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ۱۱/۲۲۱.

۵. جوهری، اسماعیل، صحاح، ۲/۵۴۳، ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۵/۴۲۹.

است. دلیل آن نیز جایگاه ویژه مسند احمد بن حنبل در میان اهل سنت و کثرت طرق روایات است. تشهد امیرالمؤمنین علیه السلام در این کتاب است. با توجه به مطالعات انجام شده، اثری که به صورت تک‌نگاره به بررسی این موضوع خاص پرداخته باشد، وجود ندارد. کتب مرجع مانند «عبارات الانوار فی امامة ائمة الاطهار» و «الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب» به صورت عام به موضوع احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر پرداخته‌اند. کتابی با عنوان «احتجاجات و مناشدات امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در منابع امامیه و اهل سنت» و مقاله‌ای نیز با نام «امام علی علیه السلام و احتجاج به حدیث غدیر» نگاشته شده‌اند که پیشینه عام این تحقیق به حساب می‌آیند. مقاله «یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن»، گرچه با موضوع این مقاله همبستگی دارد، اما به بحث‌های صدور روایت پرداخته و وجوه دلالت را نیز به صورت کامل استیفا نکرده است؛ افزون بر این که، این نوشتار بر مسند احمد بن حنبل متمرکز است. بنابراین آنچه این پژوهش را از آثار اندیشمندان امامیه متمایز می‌کند این است که نوشتار پیش رو در صدد واکاوی متون این روایت و بررسی صدور آن از راه شهرت و بررسی تفصیلی سند احادیث مسند احمد در این زمینه و هم‌چنین اثبات تفصیلی دلالت روایات و پاسخ به شبهات می‌باشد.

## ۱. جایگاه مسند احمد بن حنبل در میان اهل سنت

احمد بن حنبل در علم حدیث از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و از سرآمدان اهل سنت در این زمینه به حساب می‌آید. بسیاری از ائمه حدیث اهل سنت همچون بخاری، مسلم و ابوداود سجستانی در زمره شاگردان وی هستند.<sup>۱</sup> علی بن مدینی وی را در بین اصحاب، احفظ می‌دانسته،<sup>۲</sup> در حالی که با وجود این، وی فقط از روی کتاب حدیث می‌گفته است.<sup>۳</sup> قاسم بن سلام وی را از جمله

۱. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۱۷۸/۵؛ ابن نقطه، محمد، التقیید، ۱۵۸/۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۷۴/۱.

۳. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۴۵۲/۱، ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۰۰/۱۱.

چهار نفری یاد کرده است که دانش حدیث از آبشخور آنان سرچشمه گرفته است و به آنان منتهی می‌شود و او را افقه آنان نسبت به حدیث می‌داند.<sup>۱</sup>

وی در زمینه‌های مختلف دارای آثار متعددی است. «مسند» مشهورترین اثر احمد بن حنبل است که در زمره «مسانید» جای می‌گیرد. «مسانید» کتبی را گویند که در آنها احادیث هر کدام از صحابه، به طور جداگانه و در ابواب متمایز آورده شده است و ملاک و معیار در تبویب احادیث، صحابه ناقل آنها است.<sup>۲</sup>

در میان مسانید نیز «مسند» احمد بن حنبل معروف‌ترین و معتبرترین آنان به حساب می‌آید؛ به طوری که اطلاق کلمه مسند بدون قید بر این کتاب حمل می‌شود و در هنگام اراده دیگر مسانید، باید نام آنان به طور کامل آورده شود.<sup>۳</sup> جایگاه مسند احمد بن حنبل بر دانشمندان علم حدیث پوشیده نیست. احمد بن حنبل روایات مسند را از بین هفتصد و پنجاه هزار حدیث گزینش کرده است<sup>۴</sup> که خود، نشان از اهتمام زیاد وی در امر نقل حدیث است. نقل کردن کمتر از چهار درصد از روایات در دسترس، این نظر را تقویت می‌کند که احمد، فقط احادیثی را نقل کرده که از نظر او دارای اعتبار بوده و مورد قبول وی واقع شده‌اند.

کمرکسی از اندیشمندان اهل سنت را می‌توان یافت که زبان به مدح و ثنا و بیان اهمیت این کتاب سترگ نگشوده باشد.

ابن کثیر مسند احمد را در کثرت روایات و حسن سیاق، در میان مسانید بی‌مانند می‌پندارد.<sup>۵</sup>

ابوموسی مدینی در هنگام معرفی مسند می‌گوید:

۱. ذهبی، محمد، العبر فی خبر من غیر، ۳۳۱/۱؛ سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، ۴۰۲/۲.

۲. سخاوی، محمد، فتح المغیث، ۱۱۶/۱.

۳. شحود، علی، المفصل، ۲۱۶/۱.

۴. مدینی، محمد، خصائص مسند الامام احمد، ۱۳/۱؛ سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیة الکبری، ۳۱/۲.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، اختصار علوم الحدیث، ۳/۱.

این کتاب اصل و مرجع مورداعتماد اصحاب حدیث است که از احادیث زیاد، گردآوری شده است و در هنگام اختلاف، مرجع و ملجأ و مستند است.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی مسند را در درجه‌ای می‌داند که امت، آن را تلقی به قبول کرده‌اند.<sup>۲</sup>

البته درجه درستی تمام روایات مسند احمد، از گزاره‌های مورد نزاع میان دانشمندان علم حدیث است. در این زمینه سه نظریه مطرح شده است:

۱. از ابوموسی مدینی نقل شده است که وی تمام روایات مسند را حجت می‌داند.<sup>۳</sup> سیوطی<sup>۴</sup> نیز تمام احادیث مسند احمد را مقبول می‌داند.

۲. بعضی دیگر مانند ابن جوزی<sup>۵</sup> و ابن کثیر<sup>۶</sup> بر این نظرند که نه تنها احادیث ضعیف در مسند احمد راه یافته است، بلکه این کتاب از راهیابی موضوعات نیز در امان نبوده است.

۳. گروهی دیگر مانند ابن تیمیه<sup>۷</sup> و ذهبی<sup>۸</sup> وجود موضوعات در مسند را انکار کرده‌اند، اما بر آن اند که احادیث ضعیف در مسند روایت شده است.

برخی از اندیشمندان امروزی اهل سنت، پس از بیان دیدگاه‌های ناهمگون پیش‌گفته در چند و چون ارزش و منزلت احادیث مسند، این ناسازگاری را به

۱. «وهذا الكتاب أصل كبير ومرجع وثيق لأصحاب الحديث انتقي من حديث كثير ومسموعات وافرة فجعله إماماً ومعتمداً وعند التنازع ملجأً ومستنداً» اصفهانی، ابوموسی، خصائص المسند، ۱۳/۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، القول المسدد، ۳/۱.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، اختصار علوم الحديث، ۳/۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، النکت، ۴۴۷/۱.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، جامع الاحادیث، ۱۹/۱.

۵. وی بالغ بر سی حدیث از کتاب مسند را در موضوعات آورده است؛ به عنوان نمونه رک: ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ۱۵۸/۱، ۵۳/۲، ۲۴۲/۲.

۶. شاکر، احمد محمد، الباعث الحثیث، ۳۱/۱.

۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۹۷/۷.

۸. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۷/۲۱.

سازش تبدیل کرده‌اند و انگاره‌های نامبرده را ناهمسان نمی‌پندارند. اینان در مقام هم‌نوکردن این بینش‌ها، بر این نظرند که دیدگاه یکم می‌تواند رأی درست باشد و با دیگر نظرات، ناهمخوانی ندارد. قول یکم و سوم نیز در دوگانگی و رویارویی نیستند؛ چه این‌که احادیث ضعیف، زمانی که «حسن لغیره» باشند، حجت‌اند. اندیشه وجود موضوعات در مسند نیز در پیوند با زیادات قطیعی و عبدالله بن احمد است و دربرگیرنده روایات احمد نیست.<sup>۱</sup>

## ۲. بررسی متون روایات

این روایات با طرق متفاوت در کتاب مسند آمده است. متون این روایات بسیار به هم نزدیک‌اند؛ جز این‌که در مواردی ناچیز و اندک، نایکسانی میان برخی روایات به چشم می‌آید که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. برای آشنایی ابتدایی با این روایات، متن روایت به گزارش ابوالطفیل را در ادامه می‌خوانیم:

علی مردم را در رجه گرد هم آورد و فرمود: هر مرد مسلمانی را که در روز غدیر خم سخنان رسول خدا ﷺ شنیده است، به خدا قسم می‌دهم که بایستد. پس سی نفر ایستادند - ابونعیم می‌گوید جمع زیادی ایستادند - و شهادت دادند که رسول اکرم، در حالی که دست در دست امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، فرمودند: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر هستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا. پیامبر فرمودند: هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای او است. خداوندا، دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار. ابوالطفیل می‌گوید: پس در حالی که - در آن چه شنیدم - تردید داشتم، از آن محل خارج شدم. سپس زید بن ارقم را دیدم و به او آن چه را از علی شنیده بودم، بیان کردم و او گفت: پس چرا انکار می‌کنی؟! من از رسول خدا شنیدم که این سخنان را فرمودند.<sup>۲</sup>

۱. ابوزهو، محمد، الحدیث و المحدثون، ۱/۳۷۵؛ ابن عثیمین، محمد، مصطلح الحدیث، ۵۶/۱.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۳۲/۵۶.



با توجه به متون مختلف روایات در مسند احمد، نکاتی به دست می‌آید که قابل تأمل است:

۱. در روایات، تعداد شهادت‌دهندگان از صحابه پیامبر ﷺ گوناگون نقل شده است. در این روایات تعداد شاهدان از پنج نفر شروع شده و در برخی دیگر عدد دوازده ذکر شده و در برخی دیگر به سی تن نیز رسیده است.<sup>۱</sup>
۲. در برخی روایات، عبارت «وانصر من نصره و اخذل من خذله» آمده است؛<sup>۲</sup> در حالی که در بیشتر آنها، ذکری از این فراز در میان نیست.
۳. عبارت «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» در برخی از روایات ذکر نشده است.<sup>۳</sup>
۴. نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام در حق کسانی که واقعه غدیر را کتمان کردند، فقط در یک روایت آمده و در باقی روایات نیامده است.<sup>۴</sup>

این اختلاف در متون، ضعف در متن حدیث به حساب نمی‌آید و باعث مضطرب شدن حدیث نمی‌شود؛ چه این که مورد اول، گرچه در ابتدای امر ناهمخوانی بین روایات را نشان می‌دهد، ولی درنگ بیشتر، این نکته را به دست می‌دهد که اختلافی بین روایات وجود ندارد؛ زیرا گزارشی که شاهدان را پنج یا شش نفر می‌داند به نقل از سعید بن وهب است و از طرفی در روایتی دیگر می‌خوانیم که از جانب سعید، شش نفر از جانب زید، شش نفر برخاستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تعداد شش نفر در روایت سعید، منحصر در شاهدان اطراف وی است و با روایاتی که شاهدان را بیشتر می‌دانند، منافاتی ندارد. تنافی بین روایاتی که شاهدان را دوازده نفر می‌دانند و روایتی که سی نفر می‌داند نیز این گونه قابل حل خواهد بود که برخی روایات، شاهدان را دوازده صحابی بدری می‌دانند، در حالی که در روایت دیگر، صحابه اعم از بدری و غیر بدری هستند. به علاوه، در روایت ابوالطفیل - که متن آن

۱. همان، ۱۹۳/۳۸، ۲۶۹/۲، ۵۶/۳۲.

۲. همان، ۲۶۳/۲، ۲۷۱/۲.

۳. همان، ۷۱/۲، ۱۹۳/۳۸.

۴. همان، ۲۷۰/۲.

کمی قبل گذشت - تعداد شاهدان با تعبیر «ناس کثیر» آورده شده است و این امر، نشان دهنده این است که شرایط به گونه ای نبوده است که بتوان تمامی شاهدان را شمرد. موارد دوم و سوم نیز اختلاف به زیاده و نقصان است و تضادی در روایات به وجود نمی آورد. درباره مورد چهارم نیز ثابت خواهد شد که داستان انکار بعضی از صحابه و نفرین شدن آنان، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است؛ گرچه بسیاری از اهل سنت با توجه به پاک دامن و عدالتی که برای صحابه قائل اند، آن را نقل نکرده اند و یا بدون نام بردن و به شکلی کاملاً خلاصه و فشرده آن را نقل کرده اند.

نکته دیگر این که، با توجه به متون روایات، استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام در مکانی به نام «رحبه» صورت گرفته است. رحبه در لغت به هر مکان وسیعی گفته می شود.<sup>۱</sup> عرب به حیاط مساجد رحبه می گفته است.<sup>۲</sup> مراد از رحبه در متن احادیث مورد بحث، منطقه ای است در مسجد کوفه که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن جا با مردم به گفتگویی نشست و به سؤالات و مسائل آنان پاسخ می گفته است. مطرزی در این باره می نویسد:

مکانی است در وسط مسجد کوفه که امیرالمؤمنین در آن جا می نشستند و مردم را نصیحت و موعظه می کردند.<sup>۳</sup>

به همین جهت است که از این مکان به «رحبه علی» نیز تعبیر شده است.<sup>۴</sup> در مقابل تعداد زیادی از روایات که رحبه را به عنوان محل مناشد ذکر کرده اند، برخی از روایات، مسجد را مکان استشهاد دانسته اند.<sup>۵</sup> همین دوگانگی در الفاظ

۱. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، ۲۷۶/۱؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۹۹/۲.

۲. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ۱۸/۵؛ جوهری، اسماعیل، صحاح، ۱۳۵/۱.

۳. مطرزی، ناصر، المغرب، ۱۵۸/۱.

۴. طبری، محمد، تاریخ، ۴۶/۴؛ فاکهی، ابو عبدالله، اخبار مکه، ۴۳/۲؛ شجری، یحیی، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۵۸/۱.

۵. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب، ص ۶۲.

سبب شده است تا برخی، مناشدۀ در مسجد را جدای از واقعۀ رجه بدانند.<sup>۱</sup> باید گفت که این اختلاف در الفاظ روایت، با توجه به کلام مطرزی که رجه را در حیطة مسجد دانسته است، از میان برداشته می‌شود. نتیجه این که، استشهاد یک واقعه بوده است، ولی الفاظ روایات آن متفاوت است. شاهد بروحدت واقعه این که، در روایتی، به جای «الرحبة» از «منبر الکوفة» یاد شده است<sup>۲</sup> که هم راویان و هم متن آن روایت، با روایات رجه همسان است.

شایان ذکر است که در برخی روایات، از رجه مالک بن طوق به عنوان محل استشهاد یاد شده است<sup>۳</sup> که به نظر می‌رسد این مطلب از اضافات راویان متأخر باشد؛ چه این که رجه مالک بن طوق در زمان خلافت مأمون ساخته شده است<sup>۴</sup> و می‌دانیم که وی در سال ۱۹۸ هجری به خلافت رسیده است.<sup>۵</sup> از طرفی، راوی خبر که ابوالطفیل است، در سال ۱۱۰ هجری از دنیا رفته است.<sup>۶</sup> بنابراین اساساً خبر دادن از وقوع استشهاد در رجه مالک بن طوق توسط راوی این خبر نامعقول است؛ زیرا رجه مالک بن طوق حدود ۹۰ سال پس از مرگ راوی این خبر ساخته شده است.

### ۳. اثبات صدور روایات

استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام در رجه از آوازه بسزایی در میان محدثین برخوردار است.

ابن جزری حدیث غدیر را از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام متواتر می‌داند.<sup>۷</sup> متتبع در

۱. فیاضی، محمدانور، «امام علی علیه السلام و احتجاج به حدیث غدیر»، تاریخ اسلام در آیینۀ پژوهش، ۱۴۳/۱۵.
۲. نسائی، احمد، خصائص علی، ۱۰۲/۱.
۳. ابن نجار، محمد بن محمود، ذیل تاریخ بغداد، ۱۰/۳.
۴. بلاذری، احمد، فتوح البلدان، ص ۱۸۰.
۵. طبری، محمد، تاریخ، ۵۲۷/۸.
۶. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۴۷۰/۳.
۷. ابن جزری، محمد بن محمد، اسنی المطالب، ۴۸/۱.

احادیث اهل سنت نیک می‌داند که اکثر قریب به اتفاق روایات غدیر از زبان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام، همین روایات استشهاد است.

ابوبکر بزار در این رابطه می‌نویسد: «این حدیث از علی با چندین طریق روایت شده است».<sup>۱</sup>

ابواسحاق هنگام برشمردن راویان حدیث مناشده، از عبارت «و من لا احصي» استفاده کرده است<sup>۲</sup> که این خود نشانگر کثرت راویان و شهرت حدیث است. ابن ابی الحدید نیز این روایات را از مشهورات تاریخ می‌پندارد.<sup>۳</sup>

علی محمد صلابی، از اندیشمندان معاصر اهل سنت نیز به کثرت طرق این روایت اذعان دارد.<sup>۴</sup>

ذهبی نیز این روایات را دارای طرق متعدده می‌داند و مجموع طرق این روایات را قابل استناد می‌خواند.<sup>۵</sup>

علامه امینی تعداد راویان این حدیث را هجده نفر دانسته است که عبارت‌اند از:

۱. زید بن ارقم<sup>۶</sup>

۲. ابوالطفیل عامر بن واثله<sup>۷</sup>

۳. زاذان ابو عمر کنندی<sup>۸</sup>



jep.emamat.ir

۲۱۴

۱. بزار، احمد، البحر الزخار، ۳۱۵/۱.
۲. ذهبی، محمد، رساله طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه، ۳۲/۱؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغایة، ۲۱۴/۲.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۱۷/۱۹.
۴. وی در هنگام نقل این روایت می‌نویسد: «فیحدثنا عدد من شهود العیان...» صلابی، علی محمد، سیرة امیرالمؤمنین، ۱۸۱/۳.
۵. اصل بیان وی این چنین است: «وله طُرُقُ أُخرى ساقها الحافظ ابن عساکرفی ترجمة علي یصدّق بعضها بعضاً» ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، ۳۵۰/۲.
۶. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۱۹۲/۵.
۷. نسائی، احمد، السنن الکبری، ۱۳۴/۵؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۳۷۶/۱۵.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۷۲/۲؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ص ۵۹۳.

٤. سعيد بن وهب<sup>١</sup>

٥. زيد بن يثيع<sup>٢</sup>

٦. عمرو ذو مر<sup>٣</sup>

٧. عبدالرحمن بن ابي ليلى<sup>٤</sup>

٨. زياد بن ابي ياد<sup>٥</sup>

٩. يعلي بن مره<sup>٦</sup>

١٠. حبة العرني<sup>٧</sup>

١١. عميرة بن سعد<sup>٨</sup>

١٢. اصبع بن نباته<sup>٩</sup>

١٣. عبد خير<sup>١٠</sup>

١٤. زر بن جيش<sup>١١</sup>

١٥. سعيد بن ابي حدان<sup>١٢</sup>

١٦. هاني بن هاني<sup>١٣</sup>

١. نسائي، احمد، السنن الكبرى، ١٣١/٥؛ طبراني، سليمان، المعجم الكبير، ١٩٢/٥.

٢. ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد، مصنف، ٤٩٩/٧؛ ابن ابي عاصم، احمد بن عمرو،

السنة، ص ٥٩٣، نسائي، احمد، السنن الكبرى، ١٣٢/٥.

٣. همان، ١٣٦/٥؛ طبراني، سليمان، المعجم الاوسط، ٣٢٤/٢.

٤. ابويعلی، احمد، مسند، ٤٢٨/١.

٥. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقيق: شعيب ارنؤوط، ٩٤/٢.

٦. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابة، ٤٨٤/٣.

٧. طبراني، سليمان، المعجم الكبير، ١٩٢/٥؛ ابن مغالزي، علي بن محمد، مناقب، ٥٤/١.

٨. نسائي، احمد، السنن الكبرى، ١٣١/٥؛ حميري، علي، جزء الحميري، ص ٣٣؛ طبراني،

سليمان، المعجم الاوسط، ٣٢٤/٢.

٩. ابن قدامه، احمد بن محمد، المتحابين في الله، ٧٣/١.

١٠. همان.

١١. ابن اثير، علي بن محمد، اسد الغابة، ٦٧١/١.

١٢. جويني، محمد، فرائد السمطين، ٦٨/١.

١٣. ابن اثير، علي بن محمد، اسد الغابة، ٤٨٧/٣.

۱۷. حارثة بن نصر<sup>۱</sup>

۱۸. ابوسلمان مؤذن<sup>۲</sup>.

با عنایت به بازجست انجام شده در منابع اهل سنت، تعداد راویان، فواتر از مواردی است که گفته شده است. راویان ذکر نشده عبارت اند از:

۱۹. طلحة بن مصرف<sup>۳</sup>

۲۰. مهاجر بن عمیره<sup>۴</sup>

۲۱. زید بن وهب<sup>۵</sup>

۲۲. عمرو بن مره<sup>۶</sup>

۲۳. ابوقلابه<sup>۷</sup>

۲۴. ابووائل شقیق بن سلمه<sup>۸</sup>

۲۵. عمیر بن سعید<sup>۹</sup>

۲۶. هبیره بن یریم<sup>۱۰</sup>

۲۷. حارث بن عبدالله<sup>۱۱</sup>.

با توجه به کثرت راویان که به بیست و هفت نفر رسانده شد، می توان ادعا کرد که این احادیث، در مرتبه اعلائی خبر مستفیض اند و درست است که جزء خبر

jep.emamat.ir

۲۱۶

۱. نسائی، احمد، خصائص علی، ۱/۱۳۲.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ص ۱۰۲۲.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۵/۲۳۰.

۴. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ۲/۶۰۷.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۵/۲۳۰.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۷/۳۸۴.

۷. دولابی، محمد، الکنی و الاسماء، ۳/۹۸.

۸. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۲/۱۵۶.

۹. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۷/۷۰؛ ابن حیویه خزاز، محمد بن عباس، الخامس من مشیخة ابن حیویه، ص ۲۳.

۱۰. دارقطنی، علی، العلیل الواردة، ۳/۲۲۵.

۱۱. همان، ۳/۲۲۶.

متواتر محسوب نمی‌شوند، ولی در عین حال از شهرت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند که اطمینان به صدور را در پی دارد. با وجود این، اسانید این روایات در کتاب مسند به تفصیل بررسی خواهد شد.

این نکته شایان ذکر است که با توجه به شهرت حدیث، در صورت اثبات سلامت چند طریق متباین از هم این روایات، بنا بر مبنای حدیثی اهل سنت، این حدیث از اقسام خبر محفوف به قرائن حساب خواهد شد و در افاده علم به صدور خبر، به خبر متواتر ملحق خواهد بود.<sup>۱</sup>

روش این پژوهش در بررسی اسناد این روایات بدین شکل است که ابتدا نظر دانشمندان اهل سنت آورده می‌شود و در صورت مخالفت با ایشان در حکم سند، با ورود به رجال سند، به نقد آنها پرداخته خواهد شد. به جهت دوری از اطاله کلام، از سخن گفتن پیرامون شخصیت‌هایی که به وثاقت ایشان هیچ اشکالی وارد نشده است، پرهیز می‌شود و فقط به روایانی پرداخته خواهد شد که سبب تضعیف سند شده‌اند.

### ۳-۱. روایت زیاد بن ابی‌زیاد

سند این روایت به شکل زیر است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ  
- يَعْنِي ابْنَ أَبِي صَالِحٍ الْأَسْلَمِيِّ - حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ.<sup>۲</sup>

### ۳-۱-۱. نظر اندیشمندان اهل سنت در مورد سند حدیث

هیثمی این روایت را از احمد نقل کرده است و رجال آن را ثقه می‌داند.<sup>۳</sup> عبدالملک بن دهیش، محقق معاصر اهل سنت نیز ذیل همین حدیث که از طریق احمد

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر، ص ۵۴.

۲. «محمد بن عبد الله: ثقة» ر.ک: ابن حبان، محمد، الثقات، ۵۸/۹؛ عجلی، ابوالحسن، الثقات، ۲۴۲/۲. «ربیع بن ابی صالح: ثقة» ر.ک: ابن حبان، محمد، الثقات، ۳۰۰/۶؛ ابن معین، یحیی، تاریخ، ۳۰۶/۳.

۳. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۱۲۹/۹.

نقل شده است، سند روایت را بدون اشکال می‌داند.<sup>۱</sup> شعیب ارنؤوط در تعلیقه بر مسند، سند این روایت را به دلیل وجود زیاد بن ابی‌زیاد، ضعیف می‌خواند<sup>۲</sup> که البته با عنایت به گفته‌های دیگراندیشمندان اهل سنت و با توجه به توضیحاتی که در ادامه، در مورد شخصیت زیاد خواهد آمد، این تضعیف، بی‌پایه و اساس خواهد بود.

### ۲-۱-۳. بررسی شخصیت زیاد بن ابی‌زیاد

گفته شد که هیثمی و ابن‌دهیش با وجود زیاد بن ابی‌زیاد در زمرهٔ راویان حدیث، سند را بی‌اشکال می‌دانند. ضیاء‌الدین مقدسی نیز زیاد بن ابی‌زیاد در این روایت را شخصی غیر جصاص می‌داند و کلام بعضی از علما را بازگویی کند که زیاد بن ابی‌زیاد بر هفت نفر اطلاق می‌شود که به جز جصاص، بر هیچ‌یک از آنان جرحی وارد نیست.<sup>۳</sup> تضعیف زیاد از طرف ارنؤوط نیز مسموع نیست؛ چه این‌که دلیلی بر آن ذکر نکرده و به کلام هیچ‌یک از رجالیان استناد نکرده است.

### ۲-۳. روایت زاذان ابوعمر

سند حدیث به روایت زاذان ابوعمرو این چنین است:

حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ الْكِنْدِيِّ،  
عَنْ زَاذَانَ أَبِي عُمَرَ.

### ۱-۲-۳. نظر اندیشمندان اهل سنت در مورد سند حدیث

ابن‌کثیر روایت را از منفردات احمد می‌داند و در ضمن، ابو‌عبدالرحیم را مجهول معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> هیثمی و شعیب ارنؤوط و محمود شاکرنیز هم صدا با ابن‌کثیر، ابو‌عبدالرحیم را مجهول می‌دانند.<sup>۵</sup>

۱. مقدسی، ضیاء‌الدین، الاحادیث المختارة، ۸۰/۲.

۲. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۹۴/۲.

۳. مقدسی، ضیاء‌الدین، الاحادیث المختارة، ۸۱/۲.

۴. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۲۲۹/۵.

۵. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۱۰۷/۹.



پس دو اشکال درباره سند این روایت مطرح شده است که عبارت اند از:  
یک. حدیث از منفردات احمد است.

دو. ابوعبدالرحیم مجهول است.

در پاسخ به اشکال اول باید گفت که پس از بازنگری منابع اهل سنت ثابت می شود که روایت مناشدۀ یوم الرحبه، از طریق زاذان را نمی توان از منفردات احمد دانست؛ بلکه این روایت در «السنة» و «الخلعيات» نیز آمده است.<sup>۱</sup>  
اشکال دوم نیز هنگام بررسی رجال این سند پاسخ داده خواهد شد.

### ۳-۲-۲. بررسی شخصیت ابوعبدالرحیم

گفته شد که اهل سنت این راوی را مجهول می دانند. اما جهالت وی پس از کاوش و درنگ ویژه در کتب حدیث و رجال اهل سنت مورد پذیرش نیست. دو وجه برای برطرف کردن این اشکال وجود دارد:

#### الف) راوی ابن ابی عبدالرحیم است نه ابوعبدالرحیم

در توضیح باید گفت که در برخی از نسخ خطی مسند احمد بن حنبل، روایت این چنین نقل شده است: «حدثنا ابن نمير حدثنا عبد الملك بن ابي عبد الرحيم...»<sup>۲</sup>.  
در این صورت، راوی ابوعبدالرحیم نیست؛ بلکه ابن ابی عبدالرحیم است و این اشتباه فقط از جابه جایی کلمه «عن» و «بن» در سند حدیث رخ داده است.  
برای این وجه می توان شواهد و قرائن پیش رو را اقامه کرد که این نظر را تقویت می کنند:  
یکم: سبط ابن جوزی این روایت را از احمد بن حنبل به همین صورت نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۱. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ۶۰۷/۲؛ خلعی، ابوالحسن، الخامس من الخلعيات، ص ۳۴.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: احمد محمد شاکر، ۴۴۲/۱.

۳. وی در هنگام نقل روایت، سند را این گونه نقل می کند: «قال احمد بن حنبل في المسند: حدثنا ابن نمير حدثنا عبد الملك بن ابي عبد الرحيم الكندي عن زاذان سمعت علياً...» سبط ابن جوزی، يوسف بن قزاوغلی، تذكرة الخواص، ص ۳۵.

دوم: روایت مناشدۀ یوم‌الرحبه در برخی کتب حدیثی از عبدالملک کندی نقل شده است که به نظر همان عبدالملک بن ابی عبدالرحیم کندی است.<sup>۱</sup>

سوم: خلعی شافعی در کتاب «الخلعیات» روایت مناشدۀ را از عبدالرحیم نقل می‌کند و پرواضح است که عبدالرحیم، غیر از ابوعبدالرحیم بوده و همان ابن ابی عبدالرحیم است.<sup>۲</sup>

چهارم: ابن حجر عسقلانی نی‌ز هنگام ذکر نام عبدالرحیم کندی می‌گوید که وی از زاذان از علی روایت کرده است و با توجه به تحقیقی که در منابع اهل سنت انجام گرفت، هیچ حدیثی به جز مناشدۀ یوم‌الرحبه چنین طریقی ندارد. بدین ترتیب واضح می‌شود که منظور ابن حجر همان روایت مناشدۀ است.<sup>۳</sup>

با عنایت به قرائن پیش‌گفته واضح می‌شود که راوی، عبدالملک بن ابی عبدالرحیم و یا همان عبدالرحیم است که بنا بر گفته عسقلانی، همان عبدالملک بن عمیر تابعی می‌باشد.<sup>۴</sup> عبدالملک بن عمیر نیز به تصریح ابن حبان و عجللی و ذهبی، در دستۀ راویان ثقه قرار می‌گیرد.<sup>۵</sup>

#### ب) راوی ابوعبدالرحیم است

برخی از اسناد ذکر شده در دیگر کتب، تصریح می‌کنند که «ابن نمیر» از عبدالملک بن ابی سلیمان روایت کرده است<sup>۶</sup> و به وضوح عبارت «حدثنی ابوعبدالرحیم»<sup>۷</sup> را بیان می‌کنند. از همین رو این احتمال نیز وجود دارد که راوی ابوعبدالرحیم باشد. در این صورت نیز راوی مجهول نیست و چند احتمال در این زمینه وجود دارد:

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، جامع المسانید، ۴۶۴/۱۰.
۲. خلعی، ابوالحسن، الخامس من الخلعیات، ص ۳۴.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تعجیل المنفعة، ۸۱۶/۱.
۴. همان، ۸۳۰/۱.
۵. ابن حبان، محمد، الثقات، ۱۱۶/۵؛ عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۱۰۴/۲؛ ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۶۶۰/۲.
۶. خلعی، ابوالحسن، الخامس من الخلعیات، ص ۳۴.
۷. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ۶۰۷/۲.

یکم: حسین سلیم، از محققین معاصر اهل سنت، احتمال داده است که ابوعبدالرحیم همان حبیب بن یسار کندی باشد.<sup>۱</sup> البته او قرینه‌ای برای این سخن ذکر نکرده است. از سوی دیگر، وی با کنیه ابوعبدالرحیم شناخته نمی‌شود.

دوم: برخی از اندیشمندان معاصر امامیه، ابوعبدالرحیم را خالد بن یزید جمحی مصری می‌دانند.<sup>۲</sup> البته بردستی این سخن نیز قرینه‌ای اقامه نشده است. از سوی دیگر، با واکاوی منابع اهل سنت روشن می‌شود که تمامی شیوخ و تلامیذ خالد بن یزید جمحی، مصری هستند و اندکی از آنان نیز اهل مکه می‌باشند؛ حال آن‌که، عبدالملک بن ابی سلیمان و زاذان که در روایت مناشده به ترتیب شیخ و تلمیذ ابوعبدالرحیم هستند، اهل کوفه‌اند. از این رو، این نظر دور از واقعیت است.

سوم: برابر نظر نگارنده و با عنایت به بازجست انجام شده درباره این چالش، می‌توان گفت که ابوعبدالرحیم، سلم بن عبدالرحمن کوفی است. وی جزء تلامیذ زاذان است و از بین طبقه خود، تنها کسی است که با کنیه ابوعبدالرحیم شناخته می‌شود. هم‌زمان برای ابوعبدالرحمن نیز اطلاق شده است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، حدیث مناشده به روایت زاذان، در برخی منابع از مسند احمد نقل شده، در حالی که به جای «ابوعبد الرحیم»، «ابوعبد الرحمن» ذکر شده است.<sup>۴</sup> افزون بر این که در برخی منابع دیگر نیز این حدیث با لفظ «ابوعبد الرحمن» وارد شده است.<sup>۵</sup> مسئله قابل توجه دیگر این که طریق «عبد الملک بن ابی سلیمان عن ابی عبد الرحمن عن زاذان عن علی علیه السلام» در غیر حدیث رحبه نیز در منابع اهل سنت وارد شده است.<sup>۶</sup>

نکته دیگری که شایان ذکر است و این نظر را تقویت می‌کند، تکرار سند زیر در

۱. هیثمی، علی، موارد الظمان، ۱۴۲/۷.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱/۱۶۹؛ میلانی، علی، نفحات الازهار، ۲۳۲/۷.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۲۳۵/۷.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ۷/۳۸۵؛ قندوزی، سلیمان، ینایع المودة، ۱۰۷/۱.

۵. ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، ۳۱۳۱/۶.

۶. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ۲/۱۹۹، ۳/۲۲۰.

روایات اهل سنت است: «سلم بن عبد الرحمن عن زاذان عن علي عليه السلام...»<sup>۱</sup> که همان سند پیش آمده در روایت مناشده است.

سلم بن عبد الرحمن نیز به تصریح ابن حبان و عجللی در دستة راویان ثقة قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

### ۳-۳. روایت سعید بن وهب و زید بن یثیع

در این روایت سند به شکل زیر آمده است:

حَدَّثَنَا عبد الله حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الْأَوْدِيُّ أَنَّ أَبَا شَرِيكَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهَبٍ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيعٍ.<sup>۳</sup>

### ۳-۳-۱. نظر اندیشمندان اهل سنت در مورد سند حدیث

محمود شاکر سند حدیث را صحیح می پندارد.<sup>۴</sup> هیثمی<sup>۵</sup> و البانی<sup>۶</sup> و عبد الملک بن دهیش<sup>۷</sup> نیز سند حدیث را حسن می دانند. در این میان، شعیب ارنؤوط سند حدیث را به دلیل وجود «شریک بن عبد الله» صحیح نمی داند<sup>۸</sup> و حسین سلیم نیز به ضعف سند باور دارد.<sup>۹</sup> در ادامه، هنگام واریسی شخصیت رجالی «شریک بن

۱. به عنوان نمونه رک: صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ۳/۳۴؛ بغدادی، علی بن جعد، مسند، ص ۳۴۸؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۱/۲۱۵.

۲. ابن حبان، محمد، الثقات، ۶/۴۱۹؛ عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۱/۴۱۹.

۳. «عبد الله بن حکیم: ثقة» رک: خطیب بغدادی، احمد، المتفق و المفترق، ۳/۱۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۱/۶۹۴. «ابو اسحاق عمرو بن عبد الله: ثقة» رک: عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۲/۱۷۹؛ ذهبی، محمد، المغنی، ۲/۴۸۶. «سعید بن وهب: ثقة» رک: زهری، محمد، الطبقات الكبرى، ۶/۲۱۱؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۴/۲۹۱. «زید بن یثیع: ثقة» رک: عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۱/۳۸۰؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۴/۲۵۱.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: احمد محمد شاکر، ۲/۱۸.

۵. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/۱۳۴.

۶. البانی، ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحيحة، ۴/۳۴۳.

۷. مقدسی، ضیاء الدین، الاحادیث المختارة، ۲/۱۰۵.

۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۲/۲۶۲.

۹. هیثمی، علی، موارد الظمان، ۷/۱۴۲؛ وی شریک را «حسن الحدیث» می خواند و به این

عبد الله» نشان خواهیم داد که سخن از ضعف سند، قابل پذیرش نیست.

### ۳-۲-۳. بررسی شخصیت شریک بن عبدالله

ابن حبان<sup>۱</sup> و عجللی<sup>۲</sup> او را در زمره ثقات جای داده‌اند. از یحیی بن معین<sup>۳</sup> و ابوداؤد<sup>۴</sup> و یعقوب بن شیبه<sup>۵</sup> نیز نقل شده است که وی را ثقه می‌دانسته‌اند. از احمد بن حنبل<sup>۶</sup> و ابوحاتم<sup>۷</sup> منقول است که وی را «صدوق» می‌انگارند. عسقلانی نیز وی را «صدوق» می‌داند.<sup>۸</sup> ذهبی<sup>۹</sup> او را با عنوان «امام» و «فقیه» معرفی می‌کند و احادیث وی را از اقسام حدیث حسن می‌داند.<sup>۱۰</sup> از دیگر سو، ابن جوزی<sup>۱۱</sup> و عقیلی<sup>۱۲</sup> وی را ضعیف می‌شمارند. به نظر می‌رسد، دلیل اینان بر ضعف وی، سوء حفظ وی می‌باشد؛<sup>۱۳</sup> همان‌طور که برخی از محققین بر این مطلب تصریح کرده‌اند.<sup>۱۴</sup>

البته به نظر می‌رسد این تضعیف صحیح نباشد؛ چه این‌که سوء حفظ وی در

---

دلیل حدیث را ضعیف می‌داند که شریک، در گذشته و قبل از سوء حفظ و کثرت خطا از ابواسحاق روایت نکرده است.

۱. ابن حبان، محمد، الثقات، ۴۴۴/۶.

۲. عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۴۵۳/۱.

۳. رازی، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، ۳۶۷/۴.

۴. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۱۳/۸.

۵. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۴۷۱/۱۲.

۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۲۹۵/۴؛ ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، ۲۷۳/۲.

۷. رازی، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، ۳۶۷/۴.

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۴۳۶/۱.

۹. ذهبی، محمد، تذکرة الحفاظ، ۱۷۰/۱.

۱۰. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء والمتروکون، ۳۹/۲.

۱۱. عقیلی، محمد، الضعفاء الکبیر، ۱۹۳/۲.

۱۲. البته بر ضعف وی دلایل دیگری نیز اقامه شده که حسین سلیم به طور کامل به آن رسیدگی کرده و به تمامی آنها جواب داده است؛ رک: هیشمی، علی، موارد الظمان، ۳۴۷/۵.

۱۳. ابن کمال، محمد بن احمد، الکواکب النیرات، ۲۴/۱.

اواخر عمر و بعد از تصدی منصب قضا حاصل شده است<sup>۱</sup> و ضرری به اعتبار روایات قدیم او نمی زند. وانگهی، می دانیم که از احمد بن حنبل نقل شده که سماع شریک از ابواسحاق در زمان قدیم بوده است<sup>۲</sup> و ذهبی نیز با احمد بن حنبل در این موضوع هم داستان است.<sup>۳</sup> بر پایه آن چه گذشت، اشکال حسین سلیم بر سند حدیث، مبنی بر این که سماع شریک از ابواسحاق در قدیم ذکر نشده است، قابل پذیرش نخواهد بود.

### ۳-۴. روایت عمرو ذو مر

سند ذکر شده در مسند احمد برای این روایت را این گونه می یابیم:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ أُنْبَأَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ  
عَنْ عَمْرِو ذِي مُرِّ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي إِسْحَاقَ يَعْنِي عَنْ سَعِيدٍ وَزَيْدٍ.<sup>۴</sup>

### ۳-۴-۱. نظر اندیشمندان اهل سنت در مورد سند حدیث

احمد شاکر سند روایت را صحیح می خواند.<sup>۵</sup> شعیب ارنؤوط شخصیت «عمرو ذی مر» را مجهول می پندارد و به همین دلیل حکم به ضعف سند می کند.<sup>۶</sup> در ادامه، نادرستی نظر ارنؤوط و وثاقت عمرو ذو مر نشان داده خواهد شد.

### ۳-۴-۲. بررسی شخصیت عمرو ذو مر

عمرو ذو مر از شخصیت قابل قبولی در حدیث برخوردار است و حکم ابن عدی

۱. انصاری، حماد، اتحاف ذوی الرسوخ، ص ۲۱؛ عبداللطیف، عبدالعزیز، ضوابط الجرح و التعديل، ۴۶/۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، ۴/۲۹۵؛ ذهبی، محمد، سير اعلام النبلاء، ۲۰۹/۱۵.

۳. ذهبی، محمد، تذكرة الحفاظ، ۱/۱۷۰.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط، ۲/۲۶۳. رجال این سند به جز عمرو ذو مر همانند روایت پیشین است که بدان پرداخته شد.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: أحمد محمد شاکر، ۲/۱۸.

۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط، ۲/۲۶۳.

به جهالت وی<sup>۱</sup> مسموع نیست؛ چه این که عجلی، از رجالیان بزرگ اهل سنت، حکم به وثاقت وی داده است.<sup>۲</sup> هیشمی حدیث استشهاد به روایت عمرو ذومر را صحیح می‌داند.<sup>۳</sup> حاکم نیشابوری و ذهبی، بعضی از احادیثی که عمرو ذومر راوی آنهاست را صحیح دانسته‌اند.<sup>۴</sup> حسین سلیم از معاصران اهل سنت نیز وی را «حسن الحدیث» می‌خواند.<sup>۵</sup>

### ۳-۵. روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی (طریق اول)

سند این روایت چنین است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْمَمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى.<sup>۶</sup>

سند این روایت به دلیل وجود یزید بن ابی‌زیاد تضعیف شده است. بسیاری از اندیشمندان اهل سنت بر این مسئله تصریح کرده‌اند.<sup>۷</sup> با این همه، به دلیل وجود روایات دیگر در این زمینه، متن و محتوای حدیث بر اصالت خودش باقی خواهد ماند.

### ۳-۶. روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی (طریق دوم)

طریق دوم روایت این راوی این گونه ثبت شده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكَيْعِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ بْنِ نِزَارٍ الْعَنْسِيُّ حَدَّثَنِي سَمَّاكُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَبْسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى.<sup>۸</sup>

۱. ابن عدی، عبدالله، الکامل، ۶/۲۴۳.

۲. عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۲/۱۸۸.

۳. هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/۱۰۵.

۴. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۳۸۳، ۲/۵۸۳.

۵. هیشمی، علی، موارد الزمان، ۷/۱۴۱.

۶. با توجه به ضعف یزید بن ابی‌زیاد، پرداختن به دیگر راویان ضروری به نظر نمی‌رسد.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۲/۲۶۹؛ ابویعلی، احمد،

مسند، ۱/۴۲۸؛ ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، ۷/۶۷۳.

۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۲/۲۷۰.

### ۳-۶-۱. نظر اندیشمندان اهل سنت در مورد سند حدیث

اندیشمندان اهل سنت بر ضعف سند این روایت اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup> آن چه ایشان را به سوی حکم به ضعف این حدیث رهنمون شده، شخصیت «ولید بن عقبه بن نزار» است. در مورد شخصیت وی در میان کتب و تألیفات قدما و متأخرین اطلاعاتی در بین نیست و همین امر موجب حکم به جهالت شخصیت وی از طرف رجالیان اهل سنت شده است.<sup>۲</sup>

با عنایت به سخنان پیشین، بررسی دیگرروایان این حدیث ضروری به نظر نمی‌رسد؛ چه این که با وجود جهالت یکی از روایان، ضعف سند امری حتمی می‌نماید.

### ۳-۶-۲. بررسی صدور متن و محتوای حدیث

در مورد متن حدیث می‌توان گفت امر به گونه دیگری به نظر می‌رسد. متن این روایت را می‌توان در دو فقره زیر به صورت جداگانه بازبینی کرد:

یک: استشهاد امیرالمؤمنین نسبت به حدیث غدیر و شهادت دادن عده‌ای از صحابه؛  
دو: کتمان بعضی از صحابه و نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام در حق ایشان.

در مورد فقره اول، روایات صحیحی وجود دارد که برخی از آنها چندی پیش مورد بررسی قرار گرفت. فقره دوم نیز در کتب ایشان بسیار دیده می‌شود و روایات فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد که بررسی تفصیلی آنها از عهده این پژوهش خارج است و زمینه و زمانه دیگری می‌طلبد.<sup>۳</sup> به طور خلاصه می‌توان گفت نام شش نفر از صحابه در زمره منکرین به چشم می‌خورد.<sup>۴</sup> در این جا فقط به یک روایت

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: أحمد محمد شاکر، ۲/۲۴؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۲/۲۷۱؛ مقدسی، ضیاء الدین، الاحادیث المختارة، ۲/۲۷۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۷/۴۲۶؛ ذهبی، محمد، الکاشف، ۲/۳۵۳.

۳. برای کسب آگاهی بیشتر نسبت به گزارشات انکار صحابه رک: شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ۸/۷۴۱-۷۴۷.

۴. رک: باقرزاده، عبدالرحمن و حسینی، زینب السادات، «یوم الرحبة و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن»، پژوهش نامه امامیه، ۷۸/۵۳.



می پردازیم و سند آن را واکاوی می کنیم تا قصه پرغصه کتمان برخی از صحابه و نفرین حضرت در حق آنان فی الجمله ثابت شود.

عبدالله بن احمد بن حنبل داستان انکار بعضی از صحابه را با این سند نقل می کند:

حدثني ابو معمر حدثنا هشيم ابنا اسماعيل بن سالم عن عمار الحضرمي عن زاذان ابي عمران رجلاً حدثه ان علياً عليه السلام سأل رجلاً عن حديث في الرحبة فكذبه؛ فقال: انك قد كذبتني. فقال: ما كذبتك. قال: فادعوا لله عليك ان كنت كذبتني ان يعمي الله بصرك. قال: فدعا الله ان يعميه فعمي.<sup>۱</sup>

اینک به بررسی رجال این سند می پردازیم.

#### یکم: ابو معمر

وی اسماعیل بن ابراهیم هذلی و از راویان صحیحین است.<sup>۲</sup> در وثاقت وی تردیدی وجود ندارد و ائمه جرح و تعدیل مانند ابن حبان،<sup>۳</sup> کاتب واقدی<sup>۴</sup> و ذهبی<sup>۵</sup> وی را توثیق کرده اند.

#### دوم: هشیم

هشیم بن بشیر واسطی نیز از راویان صحیحین است.<sup>۶</sup> هشیم از دیدگاه عالمان رجالی همچون ابن سعد،<sup>۷</sup> عجلی<sup>۸</sup> و ذهبی<sup>۹</sup> فردی موثق است.

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، الزهد، ص ۱۰۸.

۲. حاکم نیشابوری، محمد، تسمیة من اخرجهم البخاري و مسلم، ۲۷۲/۱.

۳. ابن حبان، محمد، صحیح، ۱۰۲/۸.

۴. زهری، محمد، الطبقات الكبرى، ۲۵۶/۷.

۵. ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ۶۹/۱۱.

۶. حاکم نیشابوری، محمد، تسمیة من اخرجهم البخاري و مسلم، ۲۵۳/۱.

۷. زهری، محمد، الطبقات الكبرى، ۲۳۵/۷.

۸. عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۳۳۴/۲.

۹. ذهبی، محمد، ذکر من تکلم فيه و هو موثق، ۱۸۸/۱.

### سوم: اسماعیل بن سالم

او از رجال صحیح مسلم است.<sup>۱</sup> بزرگانی چون یحیی بن معین،<sup>۲</sup> احمد بن حنبل<sup>۳</sup> و کاتب واقدی<sup>۴</sup> بروثاقت وی تصریح کرده‌اند.

### چهارم: عمار حضرمی

وی نیز از شخصیت حدیثی قابل قبولی در میان اهل سنت برخوردار است. ابن حبان<sup>۵</sup> و ابوالفداء حنفی<sup>۶</sup> وی را ثقه دانسته‌اند.

### پنجم: زاذان

بسیاری از دانشوران علم رجال مانند کاتب واقدی،<sup>۷</sup> عجللی<sup>۸</sup> و ذهبی<sup>۹</sup> وی را ثقه می‌دانند. البته عقیللی وی را در ضعفا ذکر کرده است<sup>۱۰</sup> که بی‌گمان گفتار وی در این زمینه مورد پذیرش نیست؛ چراکه او دلیلی بر ضعف او ذکر نکرده است و بنا بر مبانی رجال اهل سنت، جرح غیرمفسر اعتباری ندارد.<sup>۱۱</sup> افزون بر این که گفته‌ی وی با سخن بسیاری از اندیشمندان رجال پیش‌گفته ناهمسومی باشد و او تنها کسی است که حکم به ضعف وی کرده است.

با توجه به آن چه گفته شد، درستی حدیث به اثبات می‌رسد. نکته‌ای که در این میان جلب توجه می‌کند این است که در سند حدیث پیش‌گفته، زاذان روایت را از شخص

jep.emamat.ir

۲۲۸

۱. ابن منجویه، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، ۶۰/۱.

۲. ابن معین، یحیی، معرفة الرجال، ۹۶/۱.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، العلیل و معرفة الرجال، ۴۱۵/۱.

۴. زهری، محمد، الطبقات الکبری، ۲۳۳/۷.

۵. ابن حبان، محمد، صحیح، ۲۸۵/۷.

۶. ابوالفداء، زین الدین، الثقات، ۲۸۵/۷.

۷. زهری، محمد، الطبقات الکبری، ۲۱۷/۶.

۸. عجللی، احمد، معرفة الثقات، ۳۶۶/۱.

۹. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ۶۵/۶.

۱۰. عقیللی، محمد، الضعفاء الکبیر، ۹۴/۲.

۱۱. سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعية الکبری، ۱۱/۲.

مبهمی نقل می‌کند که باعث می‌شود سند حدیث دارای اشکال شود. باید گفت که این قسمت از سند دارای تصحیف است؛ چه این‌که در چندین روایت دیگر، همین حدیث از زاذان نقل شده است و او نیز بدون نقل از کسی، داستان را گزارش می‌کند.<sup>۱</sup> نکته دیگر این‌که، گزارش سند حدیث در برخی از منابع، به این صورت آمده است: «... عن إسماعيل بن سالم عن عمار الحضرمي عن زاذان أبي عمران رجلاً حدثه علي بحديث...»<sup>۲</sup>. این خود شاهدهی قوی برای این مطلب است که سند روایت مبهم نیست؛ زیرا «رجلاً» در این متن، جزء روایان حدیث نیست؛ بلکه قسمتی از متن حدیث است و ابهام آن، ارتباطی با سند و ضعف آن ندارد.

### ۳-۷. روایت ابوالطفیل

حَدَّثَنَا عبد الله حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو نَعِيمٍ الْمَعْنَى  
قَالَ: حَدَّثَنَا فِطْرٌ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ.<sup>۳</sup>

سند این روایت در نهایت اعتبار و اتقان است و به همین دلیل کسی در اعتبار آن تشکیک نکرده است و بسیاری بر اعتبار آن تأکید کرده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۳-۸. روایت سعید بن وهب

حَدَّثَنَا عبد الله حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ۲/۲۱۹.

۲. لالکائی، هبة الله، کرامات الاولیاء، ص ۱۲۶.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط، ۳۲/۵۶. «حسین بن محمد: ثقة» رک: ابن حبان، محمد، الثقات، ۸/۱۸۵، عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۱/۳۰۳. «ابونعیم فضل بن دکین: ثقة» رک: مزی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۳/۲۰۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۱/۴۴۶. «فطر بن خلیفة: ثقة» رک: زهری، محمد، الطبقات الکبری، ۶/۳۴۴؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، العلل و معرفة الرجال، ۱/۴۴۳. «ابوالطفیل عامر بن واثلة: صحابی» رک: ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۳/۱۴۳؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۴/۱۶۹۶.

۴. هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/۱۰۴؛ البانی، ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحيحة، ۴/۳۳۲؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعيب ارنؤوط، ۳۲/۵۶.

أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ وَهْبٍ<sup>۱</sup>.

در اعتبار این روایت نیز تردیدی وجود ندارد. اندیشمندان زیادی از اهل سنت به صحت سند این روایت باور دارند.<sup>۲</sup>

### ۳-۹. روایت زید بن ارقم

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَنَّ أَبَا إِسْرَائِيلَ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ أَبِي سَلْمَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ.

این روایت به حکم اندیشمندان اهل سنت ضعیف است. دلیل این ضعف نیز وجود اسماعیل بن خلیفه مکنی به ابواسرائیل است که حکم به ضعف وی شده است.<sup>۳</sup> متن حدیث اما هم چنان به قوت خود باقی است.

### ۴. دلالت حدیث مناشده بر امامت بلافصل

پدید آوردن گفتار حاضر، به انگیزه بازنمایی این مطلب است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات امامت بلافصل خود، به حدیث غدیر مناشده کرده است. برای استدلال پذیرکردن این مطلب، چهار جهت را در این زمینه ذکر خواهیم کرد:

#### ۴-۱. مناسبت ایراد مناشده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

شناسایی مناسبت ایراد این حدیث، کمک شایانی در پی بردن به حقیقت هدف امیرالمؤمنین علیه السلام از این استشهاد خواهد کرد.

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۱۹۳/۳۸. «محمد بن جعفر: ثقة» رک: عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۲/۲۳۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۱/۴۷۲. «شعبة بن حجاج: ثقة» رک: زهری، محمد، الطبقات الكبرى، ۷/۲۰۷؛ عجلی، احمد، معرفة الثقات، ۱/۴۵۶. وثاقت ابواسحاق وسعيد بن وهب در روایات پیشین گذشت.

۲. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/۱۰۴؛ اعظمی، محمد، الجامع الکامل، ۹/۶۸؛ وادعی، مقل، الصحیح المسند، ۲/۴۲۸؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ۱۹۳/۳۸.

۳. دارقطنی، علی، العلل الواردة، ۶/۱۵۹.

مصنف ابن ابی شیبہ دیرینه ترین نگاشته ای است که در این باره اطلاعاتی گرچه مبهم و ناچیز به دست داده است. به روایت وی، زید بن یثیع در مورد علت مناشده حضرت می گوید: «بلغ علیاً أن أناساً یقولون فیہ، فصعد المنبر...»<sup>۱</sup>. وی علت مناشده را این چنین ذکر می کند که عده ای در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام سخنانی گفتند و این سخنان به گوش حضرت رسید و در ادامه، حضرت استشهاد به حدیث غدیر کردند. وی اما به جزئیات پرداخته و در گزارش خویش به همین مقدار بسنده کرده است.

علت مناشده در روایت ابونعیم نیز اختلافی است که بین امیرالمؤمنین علیه السلام و شخص دیگری رخ داده است.<sup>۲</sup> در این گزارش هم از تفصیل جریان چشم پوشی شده و داستان به شکل سربسته حکایت شده است.

ابن ابی الحدید معتزلی اولین کسی است که به توضیح این رویداد به شکلی گویا و رساتن داده است. وی دلیل استشهاد را چنین ذکر می کند:

عده ای امیرالمؤمنین را در گفته های ایشان مبنی بر این که پیامبری را بردیگران مقدم کرده و او را بردیگران برتری داده، متهم کردند و این سخنان به ایشان رسید...<sup>۳</sup>

حلبی نیز در کتاب خویش به این مهم پرداخته است. او استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام را در پاسخ به کسانی می داند که در امر خلافت با ایشان به کشمکش پرداختند.<sup>۴</sup> با عنایت به آن چه گفته شد، روشن می شود که اساس و بنیاد استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به کسانی بوده است که در خلافت ایشان ایجاد شک و تردید نموده بودند.<sup>۵</sup> بر این اساس روشن می شود که استشهاد ایشان فقط

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ۳۶۸/۶.

۲. ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، ۳۱۳۱/۶.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۵۹۷/۱.

۴. حلبی، علی، إنسان العیون، ۳۸۶/۳.

۵. روشن است که استدلال به کلام ابن ابی الحدید و حلبی بنا بر روش جدلی و الزام اهل سنت به کلام اندیشمندان خودشان است و برای تحلیل وقایع تاریخی نمی توان

بدین‌گونه معنای صحیحی به خود می‌گیرد که حدیث غدیر، معنای امامت و خلافت را در پی داشته باشد.

#### ۲-۴. دقت در مفهوم استشهاد و روش حضرت در طلب شهادت

همان‌طور که از متون روایات برمی‌آید، امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را جمع می‌کنند و به عبارتی فراخوان عمومی صورت می‌دهند. مردم در رجبه گرد هم می‌آیند و خود حضرت برفراز منبر، صحابه را در برابر خیل عظیم جمعیت، بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر، شاهد می‌گیرد. طبق برخی روایات، امام تأکید می‌کنند، فقط کسانی شهادت دهند که با گوش خود سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده باشند.<sup>۱</sup> ایشان تنها به استشهاد اکتفا نمی‌کنند و آنان را قسم می‌دهند و در این مورد نیز، امر را مؤکد می‌کنند و از عبارت «انشد الله امره نشدة الاسلام» استفاده می‌کنند.<sup>۲</sup>

برایند آن‌چه گفته آمد چنین است که احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امری بس عظیم و پراهمیت است و اساساً مورد استشهاد ایشان با توجه به قرائن فوق‌الذکر، نمی‌تواند امری چون محبت و دوستی باشد.

#### ۳-۴. تردید ابوالطفیل نسبت به سخنان حضرت

یکی دیگر از نشانه‌های روشنگر معنا، در روایت ابوالطفیل قابل پیگیری است. ابوالطفیل پس از گزارش مناشده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، از تردید خویش نسبت به این واقعه خبر می‌دهد و می‌گوید:

پس درحالی‌که - در آن‌چه شنیدم - تردید داشتم، از آن محل [رجبه] خارج شدم. سپس زید بن ارقم را دیدم و آن‌چه را از علی شنیده

---

به کلام مورخین با فاصله زیاد از زمان آن واقعه استناد کرد. البته تفسیر روایت مجمل ابن ابی شیبیه و ابونعیم به دلیل قرائن درون‌متنی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، همان کلام ابن ابی الحدید و حلبی است.

۱. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۱/۱۰۳.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۲۰۸.

بودم، بیان کردم و او گفت: پس چرا انکار می‌کنی؟! من از رسول خدا شنیدم که این سخنان را فرمودند.<sup>۱</sup>

سخنان ابوالطفیل گواه بر این مطلب است که وی، معنای امامت و خلافت بلافصل را از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام فهمیده است؛ زیرا محبت و دوستی و دیگر معانی «مولی» نسبت به کسی که جزء صحابه کبار پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود، امری نیست که تردید و شک در انسان برانگیزاند؛ بلکه از امور بدیهی نسبت به صحابه و خصوصاً صحابی و شخصیت ممتازی چون امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می‌شود. طرفه آن‌که، گوینده این استشهاد، خلیفه مسلمین در آن زمان و از صحابه گران قدر است و از طرفی، تعداد زیادی از صحابه نیز بر این مطلب شهادت داده‌اند؛ ولی با وجود این، کسی مانند ابوالطفیل که خود از متأخرین صحابه است، به شک و تردید افتاده است. نفس همین تردید، بینه و برهانی است قوی بر این‌که ابوالطفیل مفهومی غیر از امامت و خلافت بلافصل از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دریافته و از طرفی نتوانسته است در ذهن خود با این مسئله روبه‌رو شود که با وجود نص پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلافت و شنیده شدن آن نص توسط عده زیادی از صحابه، چطور کسان دیگری برمسند خلافت تکیه زدند و این حق را از امیرالمؤمنین علیه السلام سلب کردند؟! همین دوگانگی در ذهن وی باعث حیرت و شک و تردید در وجود او شده است؛ به‌گونه‌ای که در مورد این امر، از زید بن ارقم پرس و جو می‌کند.

#### ۴-۴. کتمان صحابه و نفرین حضرت در حق ایشان

در منابع تاریخی، اسامی چند تن از صحابه گزارش شده است که حدیث مذکور را کتمان کردند و مورد نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شدند. در روایتی، عبدالرحمن مدلج و یزید بن ودیعه به عنوان کتمان‌کنندگان ذکر شده‌اند.<sup>۲</sup> در برخی دیگر از روایات، نام زید بن ارقم نیز به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup> انس بن مالک، براء بن عازب و

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، تحقیق: شعیب از نوؤط، ۵۶/۳۲.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۴۸۷/۳.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۱۷۱/۵، ۱۷۵/۵.

جریر بن عبدالله نیز در منابع تاریخی به عنوان کتمان‌کنندگان حدیث غدیر نام برده شده‌اند.<sup>۱</sup>

از میان این افراد، انس بن مالک به برص و پیسی مبتلا شد، براء بن عازب نابینا گشت و جریر بن عبدالله به جاهلیت اعرابی بازگشت.<sup>۲</sup> بنا بر برخی روایات، زید بن ارقم نیز بینایی خود را از دست داد.<sup>۳</sup> از سرنوشت دیگر صحابه به طور دقیق گزارشی در دست نیست و فقط به نفرین شدن آنان توسط امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است.

مسئله کتمان صحابه توانایی این را دارد که ما را در فهم درست این واقعه یاری رساند. نکته درخور تأمل، انگیزه‌یابی منکرین است. اساساً مسئله محبت و دوستی و معانی و مفاهیمی از این دست، نسبت به موقعیت نسبی و سببی و ایمانی امیرالمؤمنین علیه السلام، قیاس‌گانه است به کوه و انکار آن در مقابل دیدگان صحابه و تابعین به دیوانگی و جنون شبیه‌تراست تا کتمان حقیقت. جالب‌تر آن‌که، این انکار فقط از یک نفر نبوده است؛ بلکه به گزارش برخی از منابع، گروهی از صحابه<sup>۴</sup> دامن خویش را به این فعل قبیح، آلوده کرده‌اند. از این رو به جزم و حتم می‌توان گفت، کتمان حدیث غدیر توسط صحابه را جز با فرض دلالت آن بر امامت بلافصل<sup>۵</sup>، نمی‌توان تحلیل کرد.

این قضیه را از این رهگذر می‌توان تفسیر کرد که این واقعه، در برهه‌ای رخ می‌دهد که بیست و پنج سال است پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم زندگی نمی‌کند و

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۲/۱۵۶.

۲. همان.

۳. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب، ص ۶۲.

۴. متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۳/۱۳۱.

۵. ناگفته پیدا است که حدیث غدیر، در صورت دلالتش بر مطلق امامت، گرچه با فاصله باشد نیز هرگز با کتمان حقیقت توسط صحابه قابل جمع نخواهد بود؛ چه این‌که این استشهاد در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد شده است و در آن زمان، امامت برای ایشان ثابت است و انگیزه‌ای برای انکار آن قابل تصور نیست.



برخلاف دستور ایشان در حدیث غدیر، سه تن دیگر برمسند او تکیه زده‌اند، بر جامعه اسلامی حکمرانی کرده‌اند، زمام امور دینی و دنیوی مسلمانان را در دست گرفته‌اند و تمامی این امور نیز در مقابل دیدگان صحابی‌ان به انجام رسیده است. پس طبیعی است که عده‌ای برای آن که ملامت و سرزنش دیگران را از خود دور کنند، زیر بار این ننگ بزرگ نروند و از این مسئولیت شانه خالی کنند، دست به کتمان حقیقت بزنند و از بیخ‌وبین، منکر اصل قضیه شوند. البته نمی‌توان برای دشمنی‌ها و حسادت‌های این افراد نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام سهمی در نظر نگرفت؛ ولی در عین حال باید توجه داشت که دیگر معانی «مولی» در حق امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان آشکار و هویدا است که به آفتاب درخشان پهلو می‌زند و کسی را یارای انکار آن و هیچ عاقلی را توان کتمان آن نیست. بنابراین، تحلیل عمل کتمان صحابه فقط از دریچه حمل «مولی» بر امامت بلافصل امکان‌پذیر است و در غیر این صورت، نمی‌توان محملی برای فعل صحابه به عنوان عقلای قوم، به دست داد.

## ۵. پاسخ به شبهات

در میان اندیشوران اهل سنت، هستند کسانی که از زیر بار معنای ذکر شده در گفتار قبل شانه خالی کرده‌اند و بردلالت حدیث مناشده خرده گرفته‌اند و آن را استشهاد بر امامت بلافصل ندانسته‌اند. هدف از سامان دادن این گفتار پاسخ به همین ایرادات و انتقادات است که هم‌اکنون از نظر می‌گذرد.

### ۵-۱. اشکال به صدور این روایات

یکی از اشکالات عنوان شده راجع به این حدیث، توسط فضل بن روزهان طرح شده است. وی اساس صدور روایات را نمی‌پذیرد و منکر صحت این حدیث می‌شود و آن را از موضوعات می‌پندارد. او برای اثبات این مطلب، دو قرینه ذکر کرده است. نخست آن‌که، حدیثی چون خبر مشهور غدیر، نیاز به استشهاد ندارد. دوم آن‌که، نفرین صحابه گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از اخلاق امیرالمؤمنین علیه السلام

نیست. وی می نویسد:

ظاهر آن است که این حدیث از موضوعات روافض است؛ چون حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» به خاطر زیادی حاضران و راویان آن، مانند خبر مستفیض است. پس چه نیازی به استشهاد از انس دارد؟! و اگر فرض کنیم که استشهاد واقع شده و انس شهادت نداده است، از اخلاق امیرالمؤمنین نیست که صحابی پیامبر را نفرین کند.<sup>۱</sup> در پاسخ به وی باید گفت که صدور روایت یوم‌الرحبه جای هیچ‌گونه خدشه و ایرادی ندارد؛ چه این که حدیثی با چنین کثرت طرق و بسیاری نقل توسط اندیشمندان اهل سنت در هر زمان و پذیرش و تصریح به درستی آن، با اشکالات بی‌پایه و اساس یادشده قابل تضعیف نخواهد بود.

نکته قابل توجه این که، استشهاد به چنین حدیث مشهوری در صورتی غیرعادی به نظر می‌رسد که محتوا و معنای آن را دوستی و محبت بدانیم. اما اگر معنای آن را امامت بلافصل بدانیم، عجیب نیست که حضرت بدان استشهاد کرده باشند؛ زیرا امامت ایشان توسط عده‌ای، به ناحق گرفته شده است و حضرت، مردم را بر این مطلب مهم آگاهی می‌دهند و بر حق از دست‌رفته خویش تأکید می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت شهرت یک حدیث، در صورتی که به مضمون و محتوای آن عمل نشده باشد یا در زمان استشهاد به آن، عده‌ای در آن تشکیک کرده باشند،<sup>۲</sup> مانع از استشهاد به آن نخواهد بود.<sup>۳</sup>

در رابطه با استبعاد نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی ابن‌روزبهان باید گفت،

۱. به نقل از: مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ۶/۳۸۵.

۲. همان‌طور که در بخش دلالت حدیث مناشده بر امامت بلافصل بیان شد، برابر برخی از نقل‌ها، استشهاد در زمانی رخ داده است که عده‌ای در خلافت حضرت، تشکیک و نزاع کرده‌اند.

۳. بنابراین، اصل تعجب ابن‌روزبهان از استشهاد صحیح است و خود، دلیل محکمی است بر این که معنا و مفهوم حدیث، دوستی و نصرت نیست؛ چه این که استشهاد و منشاده برای چنین مفهوم واضح و روشنی، بی‌گمان تعجب انسان را برمی‌انگیزاند.

چنین سخنی قابل پذیرش نیست و هیچ دلیلی برای آن اقامه نشده است؛ بلکه دلایل فراوانی در برابر آن وجود دارند. کتمان‌کنندگان حقیقت از منظر قرآن کریم مستحق لعن پروردگار و تمام لعنت‌کنندگان (از جن و انس و ملک) هستند.<sup>۱</sup> پس نفرین کردن چنین شخصی از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام مطابق کلام خداوند است و استبعاد آن بی پایه و اساس است. افزون بر این که، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر صحابه، از جمله خلفای پیشین، در مواردی دست به نفرین کردن زده‌اند و این قضایا در صفحات تاریخ ثبت شده است و قابل انکار نیست.<sup>۲</sup>

## ۵-۲. اشکال به دلالت حدیث بر امامت

در گفتار چهارم بیان شد که حدیث غدیر بر امامت دلالت می‌کند؛ اما برخی از اندیشمندان معاصر اهل سنت این سخن را برنرفته و مفهوم حدیث را معنای امامت ندانسته است. وی لفظ «مولی» در روایت استشهاد را به معنای نصرت و محبت می‌داند و در توضیح این مطلب بی وفایی و یاری نرساندن کوفیان در جنگ‌های حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را دستاویز قرار می‌دهد. او امام علیه السلام را در مقام طلب نصرت و یاری می‌نشانند و با بهره‌گیری از این گزاره‌های تاریخی بیان می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام برای دعوت و ترغیب مردم به شرکت در جنگ و بهره‌جستن از یاری آنها، به حدیث غدیر استشهاد کرده و آنان را به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متذکر شده است. وی ایراد مناشده بعد از رسیدن به خلافت و زمامداری را نیز دلیل بر این می‌داند که منظور از «مولی» امام نیست؛ چه این که اگر این حدیث دلیل بر امامت بود، شایسته بود ایشان در زمان حکومت خلفا، بر ایشان و بر بیعت‌کنندگان با ایشان احتجاج می‌کرد؛ در حالی که چنین واقعه‌ای برای ما نقل نشده است.<sup>۳</sup>

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ بقره: ۱۵۹.

۲. رک: لکهنوی، میرحامد حسین، عیقات الانوار، ۱۵۷/۱۰-۱۶۸.

۳. سالوس، علی، مع الاثنی عشریة، ۱۳۶/۱.

در پاسخ باید گفت درستی این سخن در گرو آن است که زمان استشهاد و شرایط جامعه دینی در آن زمان بررسی شود. در پیوند با زمان استشهاد، دو دیدگاه وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. برخی بر اساس برداشتی که از یک روایت داشته‌اند، تاریخ مناشده را صد روز قبل از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که سال چهارم هجری است، دانسته‌اند. این قول بر اساس برداشت اشتباه از یک گزارش شکل گرفته است. متن این گزارش در گفتار سوم آمد و در این جا برای روشن شدن مطلب، فقط به ذکر سند و فقره آخر روایت می‌پردازیم.

أخبرنا عبد الله بن محمد الأزدي حدثنا إسحاق بن إبراهيم أخبرنا أبو نعيم ويحيى بن آدم قالا: حدثنا فطر بن خليفة عن أبي الطفيل قال: قال علي: أنشد الله... قال أبو نعيم: فقلت لفطر: كم بين هذا القول وبين موته؟ قال: مائة يوم. قال أبو حاتم: يربده به موت علي بن أبي طالب عليه السلام!

با توجه به این روایت، ابوحاتم تاریخ این مناشده را صد روز قبل از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، یعنی سال چهارم هجری دانسته است.

صحت این گزاره مبتنی بر این است که عبارت «هذا القول» در انتهای گزارش، حمل بر قول امیرالمؤمنین علیه السلام شود. یعنی سؤال از زمان مناشده و استشهاد باشد. از طرفی مرجع ضمیر در عبارت «موت» نیز امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. بر این دو برداشت دلیلی وجود ندارد. به نظر می‌رسد سؤال راوی در مورد قول امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ بلکه در مورد کلام ابوالطفیل است. به عبارتی مشارالیه کلمه «هذا»، قول ابوالطفیل است که همان روایت او از حضرت و داستان تردید و ملاقاتش با زید بن ارقم است و ضمیر در «موت» نیز به ابوالطفیل بازمی‌گردد.

دلیل بر این ادعا این است که «ابونعیم» از «فطر بن خلیفه» سؤال می‌کند و فطر نیز امیرالمؤمنین علیه السلام را درک نکرده و با واسطه از ایشان روایت می‌کند و طبیعتاً از فاصله

۱. ابن حبان، محمد، صحیح، ۳۷۶/۱۵.

زمانی بین مناشده و شهادت حضرت بی اطلاع است تا در آن، مورد استفسار قرار بگیرد. قرائن دیگر که در ادامه ذکر می شود و زمان مناشده را غیر از سال چهارم معرفی می کند نیز شاهد بر این برداشت است.

برخی از اندیشوران اهل سنت تاریخ این واقعه را سال سی و پنج هجری می دانند.<sup>۱</sup> به نظر می رسد این سخن نیز صحیح نباشد؛ چه این که مطابق برخی گزارشات، این مناشده در زمان ورود حضرت به کوفه صورت پذیرفته است<sup>۲</sup> و برابر تصریح مورخین، ورود امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه در سال سی و شش هجری بوده است.<sup>۳</sup> بنابراین نظر درست آن است که استشهاد، در سال سی و شش هجری به وقوع پیوسته است.

حال که ثابت شد مناشده در سال سی و شش هجری رخ داده است، با توجه داشت که بنا بر گواهی تاریخ، در این برهه هیچ جنگی در حال شکل گیری نبوده است که نیاز به تشویق مردم به یاری کردن باشد و اساساً موضوع طلب نصرت منتفی است.

در مورد عدم احتجاج بر خلفای سه گانه نیز باید گفت که بنا بر نقل برخی از کتب امامیه، احتجاج به حدیث غدیر در زمان خلافت خلفا نیز رخ داده است.<sup>۴</sup> پرواضح است که چنین قرینه روشنی در منابع اهل سنت ذکر نمی شود و از راویان اهل سنت نیز چنین توقعی نمی رود که این رخداد را نقل کنند. اساساً زمانی که برخی از صحابه، اصل حدیث غدیر را منکر می شوند، وضعیت دیگر راویان اهل سنت آشکار خواهد بود.<sup>۵</sup>

برخی دیگر نیز با توجه به استشهاد، دلالت حدیث غدیر بر امامت را پذیرفته

۱. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ۱/۱۳۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة، ۲/۶۰۹، ۳/۵۹۷.

۳. دینوری، احمد، الاخبار الطوال، ۱/۱۵۲؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، ۲/۱۸۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۵۵۰.

۵. موسوی، میرحامد حسین، عباقات الانوار، ۱۰/۱۵۴.

است، ولی آن را بافاصله می‌داند و بر امامت پس از خلفای سه‌گانه حمل می‌کند.<sup>۱</sup> در پاسخ این سخن نیز باید گفت که با پذیرش معنای امامت، حمل آن بر امامت بافاصله بی‌وجه می‌نماید؛ چون دلیلی بر این حمل ارائه نشده است و اثبات امامت و جانشینی برای شخص دیگر، بر امامت بی‌فاصله دلالت دارد و اساساً چنین کلامی برای تعیین جانشین بعد از خود کاربرد دارد؛ مگر این‌که قرینه‌ای در میان باشد. افزون بر این‌که، در بخش دلالت ثابت شد که استشهاد، دلالت بر این دارد که حدیث غدیر، رساننده معنای امامت بلافصل است.

### نتیجه‌گیری

اختلاف اندک میان متون روایات استشهاد، به‌گونه‌ای نیست که باعث اضطراب متون حدیث شود.

استشهاد امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در رحبه، از شهرت بسزایی در کتب اهل سنت برخوردار است.

از میان نه روایت در مسند احمد بن حنبل در این خصوص، شش حدیث صحیح یا حسن است.

قرائن حالیه و مقالیه در متن حدیث استشهاد، مانند مناسبت استشهاد، تردید ابوالطفیل در این حدیث، انکار صحابه و برخی از موارد دیگر، نشان‌دهنده این است که امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر، به‌عنوان نص بر امامت بلافصل استشهاد کرده است.

شبّهات و ایرادات برخی از اندیشمندان اهل سنت در مورد صدور و دلالت حدیث استشهاد، از دقت کافی برخوردار نیست و توان ضربه‌زدن به بنیان مستحکم صدور و دلالت این روایات را ندارد.



jep.emamat.ir

۲۴۰

۱. حلبی، علی، انسان العیون، ۳/ ۳۸۶.

کتابها

- ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.
- ابن ابی شيبه عيسى، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف في الاحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، چاپ اول: مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ابی عاصم شيباني، احمد بن عمرو، السنة، تحقيق: ناصر الدين الباني، چاپ اول: المكتب الاسلامي، بيروت، ۱۴۰۰ ق.
- ابن اثير جزري، على بن محمد، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن تيميه حراني، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، چاپ اول: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، رياض، ۱۴۰۶ ق.
- ابن جزري، شمس الدين محمد بن محمد، اسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن ابی طالب، تحقيق: محمد هادي اميني، مكتبة الامام امير المؤمنين علي العامة، اصفهان، ۱۴۰۲ ق.
- ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، الضعفاء و المتروكون، تحقيق: عبدالله قاضي، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
- ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، الموضوعات، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ اول: المكتبة السلفية، مدينه، ۱۳۸۶ ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، چاپ اول: دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ۱۳۹۳ ق.
- ابن حبان، محمد، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب ارنؤوط، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، چاپ اول: دار الجيل، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، القول المسدد في الذب عن مسند احمد، چاپ اول: مكتبة ابن تيمية، قاهره، ۱۴۰۱ ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، النكت على كتاب ابن الصلاح، تحقيق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، چاپ اول: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، مدينه، ۱۴۰۴ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، تعجيل المنفعة، تحقيق: إكرام الله إمداد الحق،  
چاپ اول: دار البشائر، بيروت، ١٩٩٦ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، چاپ  
اول: دار الرشيد، سوریه، ١٤٥٦ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، تهذيب التهذيب، چاپ اول: دار الفكر، بيروت،  
١٤٥٤ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، لسان الميزان، چاپ دوم: مؤسسة الاعلمي،  
بيروت، ١٣٩٥ ق.

ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر، تحقيق: نور  
الدين عتر، چاپ سوم: مطبعة الصباح، دمشق، ١٤٢١ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط،  
چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، الزهد، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، العلل و معرفة الرجال، چاپ دوم: دار الخاني، رياض،  
١٤٢٢ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: أحمد محمد  
شاکر، چاپ اول: دار الحديث، قاهره، ١٤١٦ ق.

ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق: احسان  
عباس، چاپ اول: دار صادر، بيروت، ١٩٥٥ م.

ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، چاپ اول: دار العلم للملايين، بيروت،  
١٩٨٨ م.

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: على محمد  
البجاوي، چاپ اول: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ ق.

ابن عثيمين، محمد بن صالح، مصطلح الحديث، چاپ اول: مكتبة العلم، قاهره،  
١٤١٥ ق.

ابن عدی، عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود،  
على محمد معوض، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ ق.

ابن عراقی، احمد بن عبد الرحيم، المدلسين، تحقيق: رفعت فوزی عبد المطلب، نافذ  
حسين حماد، چاپ اول: دار الوفاء، قاهره، ١٤١٥ ق.

ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامة، چاپ اول:  
دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ ق.



ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام هارون، چاپ اول: مكتبة الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.

ابن قدامه مقدسى، احمد بن محمد، المتحابين في الله، چاپ اول: دار الطباع، دمشق، ١٤١١ ق.

ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، چاپ اول: دار هجر، قاهره، ١٤١٨ ق.

ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، جامع المسانيد و السنن الهادي لأقوم سنن، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله الدهيش، چاپ دوم: دار خضر، بيروت، ١٤١٩ ق.

ابن كيال، محمد بن احمد، الكواكب النيرات في معرفة من اختلط من الرواة الثقات، تحقيق: عبد القيوم عبد رب النبي، چاپ اول: دار المأمون، بيروت، ١٩٨١ م.

ابن معين، يحيى، تاريخ ابن معين (رواية الدوري)، تحقيق: احمد محمد نور سيف، چاپ اول: مركز البحث العلمي و احياء التراث الاسلامي، مكة، ١٣٩٩ ق.

ابن معين، يحيى، معرفة الرجال، تحقيق: محمد كامل القصار، چاپ اول: مجمع اللغة العربية، دمشق، ١٤٠٥ ق.

ابن مغازلى، على بن محمد، مناقب امير المؤمنين علي بن ابي طالب، تحقيق: ابو عبد الرحمن تركي، چاپ اول: دار الآثار، صنعاء، ١٤٢٤ ق.

ابن منجويه، احمد بن على، رجال صحيح مسلم، تحقيق: عبد الله الليثي، چاپ اول: دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٧ ق.

ابوزهو، محمد، الحديث و المحدثون، دار الفكر العربي، قاهره، ١٣٧٨ ق.

ابوفداء حنفى، زين الدين، الثقات ممن لم يقع في الكتب الستة، تحقيق: شادى بن محمد بن سالم، چاپ اول: مركز النعمان للبحوث و الدراسات الإسلامية، صنعاء، ١٤٣٢ ق.

ابوموسى مدينى، محمد بن عمر، خصائص مسند الامام احمد، مكتبة التوبة، رياض، ١٤١٠ ق.

ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، چاپ اول: دار الوطن، رياض، ١٤١٩ ق.

ابويعلی موصلى، احمد، مسند ابي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، چاپ اول: دار المأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤ ق.

ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢١ ق.

- اعظمى، محمد بن عبدالله، الجامع الكامل في الحديث الصحيح، چاپ اول: دار السلام للنشر والتوزيع، رياض، ١٤٣٧ ق.
- امينى، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والادب، چاپ اول: مركز الغدير، قم، ١٤١٦ ق.
- انصارى، حماد بن محمد، اتحاف ذوي الرسوخ بمن رمي بالتدليس من الشيوخ، مكتبة المعلا، كويت، ١٤٠٦ ق.
- البانى، ناصرالدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة، چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٥ ق.
- بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، عادل بن سعيد، صبرى عبد الخالق، چاپ اول: مكتبة العلوم والحكم، مدينه، ١٩٨٨-٢٠٠٩ م.
- بغدادى، على بن جعد، مسند ابن الجعد، تحقيق: عامر احمد حيدر، چاپ اول: مؤسسة نادر، بيروت، ١٤١٠ ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، جمل من انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض الزركلى، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، دار و مكتبة الهلال، بيروت، ١٩٨٨ ق.
- تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر، شرح المقاصد، چاپ اول: الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، چاپ اول: دار العلم للملايين، بيروت، ١٣٧٦ ق.
- جوينى، محمد بن ابراهيم، فرائد السمطين، چاپ اول: مؤسسة المحمودى، بيروت، ١٣٩٨ ق.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين مع تعليقات الذهبى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، تسمية من اخرجهم البخاري و مسلم، تحقيق: كمال يوسف الحوت، چاپ اول: مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- حلبى، على بن ابراهيم، إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون (السيرة الحلبية)، چاپ دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٧ ق.
- حميرى، على بن محمد، جزء على بن محمد الحميرى، تحقيق: عبد العزيز بن سليمان، چاپ اول: مكتبة الرشد، رياض، ١٤١٨ ق.

خطيب بغدادى، احمد بن على، المتفق و المفترق، تحقيق: محمد صادق آيدن الحامدي، چاپ اول: دار القادري، دمشق، ١٤١٧ ق.

خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، چاپ اول: دار الغرب الاسلامي، بيروت، ١٤٢٢ ق.

دولابي، محمد بن احمد، الكنى و الاسماء، تحقيق: ابوقتيبة نظر محمد الفاريابي، چاپ اول: دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢١ ق.

دينورى، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقيق: عبد المنعم عامر، چاپ اول: دار احياء الكتب العربي، قاهره، ١٩٦٥ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، العبر في خبر من غير، تحقيق: أبوهاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت.

ذهبي، محمد بن احمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقيق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطيب، چاپ اول: دار القبلة للثقافة الاسلامية، جده، ١٤١٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، المغني في الضعفاء، تحقيق: نور الدين عتر، ادارة احياء التراث، قطر.

ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام وفيات المشاهير و الأعلام، چاپ دوم: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، ذكر من تكلم فيه و هو موثق، تحقيق: محمد شكور بن محمود، چاپ اول: مكتبة المنار، زرقاء.

ذهبي، محمد بن احمد، رسالة طرق حديث من كنت مولاة فعلي مولاة، تحقيق: سيد عبدالعزيز طباطبائي، چاپ اول: دليل ما، قم، ١٤٢٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، چاپ سوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٥٥ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، تحقيق: على محمد البجاوي، چاپ اول: دار المعرفة، بيروت، ١٣٨٢ ق.

رازي، عبدالرحمن بن ابى حاتم، الجرح و التعديل، چاپ اول: دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧١ ق.

زهري، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.

سالوس، على بن احمد، مع الاثنى عشرية في الاصول و الفروع، دارالفضيلة، رياض، ١٤٢٤ ق.

سبكى، تاج الدين عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: محمود محمد الطناحي، عبد الفتاح محمد الحلو، چاپ دوم: هجر، قاهره، ١٤١٣ ق.

سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيـث بشرح الفية الحديث، تحقيق: علي حسين علي، چاپ اول: مكتبة السنة، مصر، ١٤٢٤ ق.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، اسماء المدلسين، تحقيق: محمود محمد، محمود حسن نصار، چاپ اول: دار الجيل، بيروت.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، تحقيق: حمدي الدمرداش، چاپ اول: مكتبة نزار مصطفى الباز، رياض، ١٤٢٥ ق.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، تحقيق: دار طيبة، رياض.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، جامع الاحاديث، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤٢٤ ق.

شاكر، احمد محمد، الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، چاپ دوم: دار الكتب العلمية.

شجرى، يحيى بن حسين، ترتيب الأمالي الخميسية، ترتيب: محيي الدين محمد بن أحمد القرشي، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ ق.

شوشترى، نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٩ ق.

صدوق، محمد بن على، الخصال، تحقيق: على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ ق.

صفدى، خليل بن ايبك، الوافي بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرنؤوط، تركى مصطفى، دار احياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ ق.

صلابى، على محمد، أسمى المطالب في سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، مكتبة الصحابة، شارجه، ١٤٢٥ ق.

صنعانى، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، چاپ دوم، المجلس العلمي، هند، ١٤٠٣ ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين، قاهره.

طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، چاپ دوم: مكتبة ابن تيمية، قاهره.

طبری، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، چاپ دوم: دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ ق.

عجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، چاپ اول: مكتبة الدار، مدينه، ۱۴۰۵ ق.

عقيلي، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، چاپ اول: دار المكتبة العلمية، بيروت، ۱۴۰۴ ق.

علائی، خليل بن كيكلدی، المختلطين، تحقيق: رفعت فوزی عبد المطلب، علی عبد الباسط مزید، چاپ اول: مكتبة الخانجي، قاهره، ۱۴۱۷ ق.

فاكهی، ابو عبدالله، أخبار مكة في قديم الدهر و حديثه، تحقيق: عبد الملك عبد الله دهيش، چاپ دوم: دار خضر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، چاپ دوم: دار الكتب المصرية، قاهره، ۱۳۸۴ ق.

قندوزی، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، چاپ دوم: اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.

كلاباذی، احمد بن محمد، الهداية والارشاد في معرفة اهل الثقة و السداد، چاپ اول: دار المعرفة، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

لالكائى، هبة الله بن حسن، كرامات الاولياء، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، چاپ اول: دار طيبة، رياض، ۱۴۱۲ ق.

لكهنوی، ميرحامد حسين، عباقات الانوار في امامة ائمة الاطهار، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۳۶۶ ق.

متقى هندی، علی بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق: بكري حيانى، صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ ق.

مزی، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۰ ق.

مطرزى، ناصر بن عبدالسيد، المغرب في ترتيب المعرب، دار الكتاب العربي، بيروت.

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۲۲ ق.

مقدسى، ضياء الدين، الاحاديث المختارة، تحقيق: عبد الملك ابن دهيش، چاپ سوم: دار خضر، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

ميلانى، سيدعلى، نفحات الازهار في خلاصه عباقات الانوار، چاپ اول: مهر، قم، ۱۴۱۴ ق.

نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: حسن عبد المنعم شلبي، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۱۴۲۱ ق.

نسائی، احمد بن شعيب، خصائص علي، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، چاپ اول: مكتبة المعلا، كويت، ۱۴۰۶ ق.

وادعی، مقبل بن هادی، الصحيح المسند مما ليس في الصحيحين، چاپ چهارم: دار الآثار، صنعاء، ۱۴۲۸ ق.

هيشمی، نورالدين على، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسي، مكتبة القدسي، قاهره، ۱۴۱۴ ق.

هيشمی، نورالدين على، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، عبده علي الكوشك، چاپ اول: دار الثقافة العربية، دمشق، ۱۴۱۱ ق.

هيشمی، احمد بن على، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، كامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷ ق.

يعقوبی، احمد بن اسحاق، تاريخ اليعقوبي، چاپ اول: دار صادر، بيروت.

## مقالات

باقرزاده، عبدالرحمن و حسینی، زينب السادات، «يوم الرحبة وتحليل مواجهة شاهدان غدیرخم با آن»، پژوهش نامه امامیه، شماره ۶، ۱۳۹۶ ش.

فياضی، محمدانور، «امام علی عليه السلام واحتجاج به حديث غدیر»، تاريخ اسلام در آيينه پژوهش، شماره ۱۵، ۱۳۸۶ ش.

## منابع الكترونيك

ابن حيويه خزاز، محمد بن عباس، الخامس من مشيخة ابن حيويه، مخطوط، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۶۴.

ابن نجار، محمد بن محمود، ذيل تاريخ بغداد، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۶۴.

خلعی شافعی، ابوالحسن، الخامس من الخلعيات، مخطوط، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۶۴.

شعود، على بن نايف، المفصل في اصول التخريج و دراسة الاسانيد، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۶۴.

عبداللطيف، عبدالعزيز بن محمد، ضوابط الجرح والتعديل، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ۳/۶۴.